



The Iranian Association of
Medical Law



The Bioethics and Health
Law Institute

The Impact of Climate Change and Environmental Crises on the Right to Survival and Development of Children

Mohammad Mehdi Seyednasseri^{1*}, Marjan Aghanavasi¹

1. Researcher in Medical Ethics and Law Research Center, Shahid Beheshti University of Medical Sciences, Tehran, Iran.

ABSTRACT

Background and Aim: Climate change and environmental crises represent escalating and pressing global challenges with far-reaching consequences for human societies, particularly for vulnerable groups such as children. Owing to their heightened physical and mental sensitivity, greater dependence on environmental conditions and limited adaptive capacity, children are significantly more vulnerable than adults to the adverse effects of climate change. The rights to survival and development of children - as enshrined in international instruments such as the Convention on the Rights of the Child and the International Covenant on Economic, Social and Cultural Rights - are directly and indirectly impacted by environmental degradation and climatic shifts. This study aims to examine the impact of climate change and environmental crises on children's rights to survival and development, analyze states' legal obligations and evaluate relevant national and international policy frameworks. The central research question guiding this inquiry is: How can the rights to survival and development of children be legally and politically safeguarded against the threats posed by climate change?

Method: This research adopts a descriptive-analytical method, drawing upon the analysis of international legal instruments, case studies and reports from international organizations such as UNICEF, the World Health Organization (WHO) and the United Nations Environment Programme (UNEP).

Ethical Considerations: The principles of academic ethics, particularly fidelity in citation, preservation of the article's originality and obtaining informed consent from participants, have been observed in the preparation of this article.

Results: The findings indicate that climate change, by exacerbating food insecurity, water scarcity, the spread of infectious diseases, the frequency and intensity of natural disasters and overall environmental pollution, significantly threatens the physical and mental health of children. The legal analysis, grounded in international law, underscores that states are obligated to guarantee the rights to survival and development of children through preventive and adaptive measures in response to climate-related harms.

Conclusion: The study concludes that ensuring the rights of children to survival and development in the face of climate change requires a comprehensive approach, international cooperation, effective implementation of legal commitments, intelligent policymaking and broad public awareness. It is recommended that states develop and implement national programs grounded in climate justice, enhance child-focused health, education and nutrition infrastructures, strengthen the resilience of vulnerable communities and actively involve children in climate-related decision-making processes to effectively uphold their rights in this context.

Keywords: Climate Change; Environmental Crises; Right to Survival; Right to Development; Children

Corresponding Author: Mohammad Mehdi Seyednasseri; **Email:** sm.snaseri@gmail.com

Received: March 31, 2025; **Accepted:** August 05, 2025; **Published Online:** September 12, 2025

Please cite this article as:

Seyednasseri MM, Aghanavasi M. The Impact of Climate Change and Environmental Crises on the Right to Survival and Development of Children. *Medical Law Journal*. 2025; 19: e37.



انجمن علمی حقوق پزشکی ایران

مجله حقوق پزشکی

دوره نوزدهم، ۱۴۰۴

Journal Homepage: <http://ijmedicallaw.ir>

انستیتو اخلاق و حقوق سلامت

تأثیر تغییرات اقلیمی و بحران‌های زیست‌محیطی بر حق بقا و رشد کودکان

محمد مهدی سیدناصری^۱ , مرجان آقانه‌سی^۱^۱. پژوهشگر مرکز تحقیقات اخلاق و حقوق پزشکی دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی، تهران، ایران.

چکیده

زمینه و هدف: تغییرات اقلیمی و بحران‌های زیست‌محیطی از چالش‌های جدی و رو به افزایش در جهان معاصر هستند که پیامدهای گسترده‌ای بر جوامع انسانی، به ویژه گروه‌های آسیب‌پذیر مانند کودکان، دارند. کودکان به دلیل وابستگی بیشتر به محیط زیست، حساسیت بالاتر جسمی و ذهنی و محدودیت در توانایی‌های سازگاری، بیشتر از بزرگسالان در برابر اثرات منفی این تغییرات آسیب‌پذیر هستند. حق بقا و رشد کودکان که در اسناد بین‌المللی همچون کنوانسیون حقوق کودک و میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی به رسمیت شناخته شده، به طور مستقیم و غیر مستقیم از تغییرات اقلیمی متأثر می‌شود. این پژوهش با هدف بررسی تأثیرات تغییرات اقلیمی و بحران‌های زیست‌محیطی بر حق بقا و رشد کودکان، تحلیل تعهدات حقوقی دولت‌ها و بررسی سیاستگذاری‌های ملی و بین‌المللی در این زمینه انجام شده است. پرسشی که این پژوهش بدان می‌پردازد، این است که چگونه می‌توان از منظر حقوقی و سیاستگذاری، حق بقا و رشد کودکان را در برابر تهدیدات ناشی از تغییرات اقلیمی تضمین نمود؟

روش: روش پژوهش توصیفی - تحلیلی بوده و داده‌ها از طریق تحلیل اسناد بین‌المللی، بررسی مطالعات موردی، گزارش‌های سازمان‌های بین‌المللی مانند یونسف، سازمان جهانی بهداشت و برنامه محیط زیست ملل متحد گردآوری شده است.

ملاحظات اخلاقی: در تدوین مقاله، اصول اخلاقی به ویژه امانتداری در استناد به متون، حفظ اصالت مقاله و کسب رضایت آگاهانه از شرکت‌کنندگان رعایت شده است.

یافته‌ها: یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که تغییرات اقلیمی به واسطه تشدید بحران‌های غذایی، کمبود منابع آبی، گسترش بیماری‌های عفونی، افزایش بلایای طبیعی و آلودگی‌های زیست‌محیطی، به طور قابل توجهی بر سلامت جسمی و روانی کودکان تأثیر می‌گذارد. تحلیل حقوقی پژوهش بر اساس اصول اسناد بین‌المللی نشان می‌دهد که دولت‌ها مکلف به تضمین حق بقا و رشد کودکان و اتخاذ تدابیر پیشگیرانه و سازگاران در برابر پیامدهای تغییرات اقلیمی هستند.

نتیجه‌گیری: نتیجه‌گیری پژوهش نشان می‌دهد که تضمین حق بقا و رشد کودکان در مواجهه با تغییرات اقلیمی، نیازمند رویکردی جامع، همکاری‌های بین‌المللی، اجرای تعهدات حقوقی، سیاستگذاری‌های هوشمندانه و آگاه‌سازی عمومی است. پیشنهاد می‌شود دولت‌ها با تدوین و اجرای برنامه‌های ملی مبتنی بر عدالت اقلیمی، تقویت زیرساخت‌های بهداشتی، آموزشی و تغذیه‌ای کودکان، بهبود تاب‌آوری جوامع آسیب‌پذیر و مشارکت کودکان در تصمیم‌گیری‌های مرتبط با تغییرات اقلیمی، به تضمین حقوق آنان در این زمینه بپردازند.

واژگان کلیدی: تغییرات اقلیمی؛ بحران‌های زیست‌محیطی؛ حق بقا؛ حق رشد؛ کودکان

نویسنده مسئول: محمد مهدی سیدناصری؛ پست الکترونیک: sm.snaseri@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۱/۱۱؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۵/۱۴؛ تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۰۶/۲۱

خواهشمند است این مقاله به روش زیر مورد استناد قرار گیرد:

Syednasseri MM, Aghanavasi M. The Impact of Climate Change and Environmental Crises on the Right to Survival and Development of Children. Medical Law Journal. 2025; 19: e37.

مقدمه

تغییرات اقلیمی و بحران‌های زیست‌محیطی به عنوان یکی از جدی‌ترین تهدیدهای فراوری بشریت در قرن بیست و یکم، نه تنها پیامدهای گسترده‌ای بر نظام‌های اقتصادی، زیستی و امنیتی جهان بر جای می‌گذارند، بلکه تأثیری مستقیم و عمیق بر حقوق بنیادین بشر، به ویژه حقوق کودکان دارند. پیامدهایی نظیر افزایش دما، خشکسالی‌های مکرر، افزایش سطح آب دریاها، آلودگی گسترده هوا و آب، طوفان‌های شدید و شیوع بیماری‌های واگیردار، ساختار زندگی انسانی را در معرض اختلالات جدی قرار داده‌اند و گروه‌های آسیب‌پذیر، از جمله کودکان، بیشترین آسیب‌پذیری را در این میان دارند. کودکان به دلیل ویژگی‌های جسمی، روانی و اجتماعی خاص، نیازهای تغذیه‌ای و آموزشی حساس‌تر و ناتوانی در واکنش سریع و مؤثر به تهدیدات اقلیمی، بیش از سایر اقشار جامعه در معرض آثار زیانبار این بحران‌ها قرار دارند. از منظر حقوق بین‌الملل بشر، حق کودکان به بقا و رشد که در اسناد الزام‌آور بین‌المللی همچون کنوانسیون حقوق کودک (۱۹۸۹ م.)، میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی (۱۹۶۶ م.) و اعلامیه جهانی حقوق بشر (۱۹۴۸ م.) مورد شناسایی قرار گرفته که مستلزم تضمین شرایطی ایمن، پایدار و عادلانه برای رشد جسمی، روانی، عاطفی، اجتماعی و فرهنگی آنان است. این حق بنیادین، نه تنها به معنای جلوگیری از مرگ زودهنگام، بلکه مستلزم فراهم‌سازی فرصت‌های برابر برای شکوفایی ظرفیت‌های انسانی کودک در چهارچوبی سازگار با محیط زیست است. با این حال، چالش‌های ناشی از تغییرات اقلیمی، دولت‌ها را با تعارضی بنیادین میان توسعه اقتصادی، مسئولیت‌های زیست‌محیطی و تعهدات حقوق بشری مواجه ساخته‌اند. بر مبنای اصول حقوق بین‌الملل، دولت‌ها افزون بر تعهد به عدم اضرار به محیط زیست، مکلف به اتخاذ اقدامات مثبت برای پیشگیری، کاهش و جبران آثار منفی تغییرات اقلیمی بر کودکان هستند. اصل «مصلحت عالی‌ه کودک» که یکی از اصول تفسیری بنیادین در نظام حقوق کودک به شمار می‌رود، ایجاب می‌کند که تمامی سیاستگذاری‌های اقلیمی، با

رویکردی کودک‌محور و در راستای تحقق حقوق بین‌نسلی کودکان انجام شود. با این حال، در بسیاری از کشورها، به ویژه کشورهای در حال توسعه، شکاف عمیقی میان تعهدات حقوقی دولت‌ها و عملکرد واقعی آنان در حوزه اقلیم و حقوق کودک مشاهده می‌شود. ضعف در حکمرانی زیست‌محیطی، تقدم منافع اقتصادی کوتاه‌مدت بر ملاحظات حقوق بشری، عدم مشارکت کودکان در فرآیندهای تصمیم‌گیری و فقدان برنامه‌ریزی منسجم برای تاب‌آوری اقلیمی، منجر به نقض مستمر حقوق کودکان در مواجهه با تغییرات اقلیمی شده است. در این میان، اگرچه حق کودک به محیط زیست سالم به صراحت در تمامی متون کلاسیک حقوق بشر ذکر نشده، اما بر پایه اصول تفسیری و اسناد بین‌المللی می‌توان آن را به عنوان یکی از ابعاد نوظهور «حقوق هم‌بسته بشری» تلقی کرد؛ حقوقی که برای تحقق آن‌ها، همکاری بین‌المللی، اقدام جمعی و پاسخگویی مؤثر دولت‌ها ضرورت دارد. بر این اساس، مسأله بنیادین این پژوهش آن است که چگونه می‌توان از منظر حقوقی و سیاستگذاری، حق بقا و رشد کودکان را در برابر تهدیدات ناشی از تغییرات اقلیمی و بحران‌های زیست‌محیطی تضمین نمود؟ پژوهش حاضر در پی آن است تا با بهره‌گیری از روش تحلیلی و بر پایه تحلیل اسناد بین‌المللی الزام‌آور و غیر الزام‌آور، نظریه‌های تفسیری نهادهای معاهداتی، گزارش‌های رسمی نهادهای بین‌المللی (نظیر یونسف، سازمان جهانی بهداشت) و مطالعات موردی تطبیقی در حوزه سیاستگذاری اقلیمی با رویکرد حقوق کودک، به تحلیل تعهدات ایجابی، سلبی و حمایتی دولت‌ها در این زمینه بپردازد. همچنین با بهره‌گیری از نظریه‌های عدالت اقلیمی بین‌نسلی و رهیافت حقوق بشری به محیط زیست، تلاش می‌شود چالش‌ها و خلأهای موجود در حوزه سیاستگذاری اقلیمی کودک‌محور شناسایی و راهکارهایی عملی و حقوق‌محور برای تحقق مؤثر حقوق کودکان در عصر بحران اقلیمی ارائه شود.

۱. مفهوم‌شناسی: بررسی تأثیر تغییرات اقلیمی و بحران‌های زیست‌محیطی بر حقوق کودکان، نیازمند تبیینی نظام‌مند از مفاهیم بنیادین و چهارچوب‌های نظری حاکم بر حقوق کودک

ناشی از فرآیندهای طبیعی همچون فعالیتهای آتشفشانی یا تغییرات در تابش خورشیدی باشند، اما در دهه‌های اخیر، فعالیتهای بشری نظیر سوزاندن سوخت‌های فسیلی و تخریب جنگل‌ها، نقش عمده‌ای در این تغییرات داشته‌اند. اصلی‌ترین عامل تغییر اقلیمی، افزایش گازهای گلخانه‌ای مانند دی‌اکسید کربن (CO_2)، متان (CH_4) و اکسید نیتروژن (N_2O) در جو زمین است. این گازها موجب گرم‌شدن کره زمین می‌شوند، زیرا تابش خورشیدی را جذب کرده و مانع از بازتابش آن به فضا می‌شوند (۳).

۱-۳. مفهوم حق بقا و رشد در اسناد بین‌المللی حقوق کودک: مبنای نخستین این پژوهش، کنوانسیون حقوق کودک مصوب ۱۹۸۹ است؛ سندی که به رغم ساختار کلاسیک حقوق بشری، ویژگی خاصی در شناسایی همزمان حقوق مدنی - سیاسی و اقتصادی - اجتماعی برای کودکان دارد. مطابق ماده ۶ کنوانسیون، دولت‌ها موظف‌اند «حق ذاتی کودک بر زندگی» را به رسمیت بشناسند و «تا حد امکان، بقای کودک و رشد او را تضمین کنند». این ماده، نه تنها حق زندگی را به عنوان حقی بنیادین تثبیت می‌کند، بلکه برای نخستین بار، رشد کودک را به مثابه یک تعهد ایجابی و پایدار بر دوش دولت‌ها قرار می‌دهد؛ تعهدی که مستلزم اقدام در حوزه‌هایی چون بهداشت، تغذیه، آموزش، حمایت اجتماعی و نیز محیط زیست سالم است. در ادامه، ماده ۲۴ کنوانسیون، حق کودک بر «بالاترین استانداردهای قابل حصول در سلامت جسمی و روانی» را تصریح کرده و به صراحت دولت‌ها را ملزم به اقدام در برابر خطراتی نظیر آلودگی محیطی، بیماری‌های واگیردار و سوءتغذیه کرده است، بدین‌ترتیب پیوند میان محیط زیست و حقوق کودک، گرچه در قالب مفاهیم ضمنی و پراکنده بیان شده، ولی ماهیت آن از جنس تعهدات فرامرزی، ایجابی و الزام‌آور است.

۱-۴. تعهدات بین‌المللی دولت‌ها در برابر بحران‌های اقلیمی: از منظر حقوق بین‌الملل محیط زیست، اصولی چون اصل احتیاط (Precautionary Principle)، اصل آلودگی‌زا باید هزینه‌ها را بپردازد (Polluter Pays Principle) و اصل

و همچنین جایگاه حقوق زیست‌محیطی در نظام حقوق بین‌الملل بشر است. در این چهارچوب، «حق بقا» و «حق رشد» به عنوان حقوق بنیادین کودک، در تقاطع با اصول کلان حقوق بشر، تعهدات اکولوژیکی دولت‌ها و قواعد ناظر بر عدالت اقلیمی قرار می‌گیرند و تحلیل آن‌ها مستلزم درک چندلایه از منابع و اصول حقوقی بین‌المللی، منطقه‌ای و داخلی است.

۱-۱. کودک: مطابق با تعریف ماده اول کنوانسیون حقوق کودک مصوب ۱۹۸۹ به عنوان یکی از قابل قبول‌ترین اسناد حقوق بشری در سطح جهان، کودک به هر فرد انسانی زیر ۱۸ سال اطلاق می‌شود، مگر اینکه طبق قانون قابل اجرا در مورد کودک، سن بلوغ زودتر حاصل شده باشد (۱).

به علاوه در ماده ۳۸ کنوانسیون حقوق کودک، حضور افراد زیر ۱۵ سال در مخاصمات مسلحانه ممنوع شده است که البته این سن در پروتکل اختیاری کنوانسیون حقوق کودک در مورد شرکت کودکان در جنگ که در ۱۲ فوریه ۲۰۰۲ لازم‌الاجرا شد، به ۱۸ سال افزایش یافته است.

با تکیه بر موارد فوق و توجه به ابعاد مختلف تعریف کودکی، نمی‌توان به طور دقیق حدود سنی کودک را مشخص نمود، اما می‌توان گفت با تکیه بر کنوانسیون حقوق کودک، پایان کودکی همان ۱۸ سال تلقی شده است و آغاز آن را می‌توان از قبل از تولد کودکان و دوره جنینی در نظر گرفت. پس دولت‌ها باید برای ایفای حق بر سلامت کودکان، علاوه بر اقدامات لازم در سطح ملی در عرصه بین‌المللی نیز فعال باشند تا کودکان از دوره کودکی، در همه جوانب، به سلامت عبور نمایند (۲).

۱-۲. تغییرات اقلیمی: تغییر اقلیمی که به تغییرات طولانی‌مدت در الگوهای هواشناسی اشاره دارد، امروزه به یکی از مهم‌ترین مسائل جهانی تبدیل شده است. این پدیده که به طور عمده تحت تأثیر فعالیتهای بشری قرار دارد، تأثیرات گسترده‌ای بر محیط زیست، سلامت عمومی و اقتصاد جهانی دارد. تغییر اقلیم به تغییرات طولانی‌مدت در دما، بارش، باد و سایر عناصر آب و هوایی اطلاق می‌شود. این تغییرات می‌توانند

عدالت بین‌نسلی (Intergenerational Equity)، ستون‌های بنیادین در تبیین مسئولیت دولت‌ها در قبال تغییرات اقلیمی‌اند (۴). افزون بر این، اسناد بین‌المللی همچون توافق‌نامه پاریس (۲۰۱۵ م)، کنفرانس‌های سالانه تغییرات اقلیمی (COP) و دستورکار ۲۰۳۰ برای توسعه پایدار، دولت‌ها را به کاهش انتشار گازهای گلخانه‌ای، تقویت تاب‌آوری جوامع و حمایت از گروه‌های آسیب‌پذیر - از جمله کودکان - ملزم ساخته‌اند. هدف سیزدهم از اهداف توسعه پایدار (SDG13) به صراحت خواستار «اقدام فوری در برابر تغییرات اقلیمی و تأثیرات آن» شده و در تعامل با هدف سوم (سلامت و رفاه) و هدف چهارم (آموزش باکیفیت)، تأکیدی مضاعف بر پیوستگی میان عدالت اقلیمی و حقوق کودک دارد. در این چهارچوب، حق کودک بر بقا و رشد، در صورت بی‌توجهی دولت‌ها به تعهدات اقلیمی، به شکلی مستقیم در معرض نقض قرار می‌گیرد.

۱-۵. پیوند عدالت اقلیمی با اصول حقوق کودک: در تحلیل حقوقی معاصر، مفهوم عدالت اقلیمی برای کودکان (Climate Justice for Children)، به عنوان رویکردی نوین، در حال شکل‌گیری است. این رویکرد بر این فرض استوار است که کودکان، نه تنها قربانیان خاموش بحران اقلیم هستند، بلکه از کمترین نقش در شکل‌گیری آن برخوردارند و بیشترین پیامدهای آن را متحمل می‌شوند. بر این مبنا، دولت‌ها نه تنها باید اصول مصلحت عالی‌ه کودک (Best Interests of the Child)، عدم تبعیض و حق مشارکت کودک را در سیاست‌گذاری‌های زیست‌محیطی رعایت کنند، بلکه باید اثرات طولانی‌مدت و ساختاری این سیاست‌ها را بر آینده‌ی کودکان ارزیابی نمایند. از این منظر، بی‌توجهی به تأثیرات زیست‌محیطی بر کودکان، نقضی صریح بر اصل مصلحت عالی‌ه محسوب می‌شود (۵). به علاوه، مفهوم توانمندسازی کودکان در حوزه محیط زیست که در اسناد یونسف و برنامه محیط زیست سازمان ملل (UNEP) مورد تأکید قرار گرفته، بر این نکته صحت می‌گذارد که کودکان باید به عنوان کنش‌گران فعال، نه صرفاً قربانیان منفعل، در مقابله با بحران اقلیم شناخته شوند.

۱-۶. حقوق کودک به مثابه حقوق هم‌بسته بشری: در تئوری حقوق بین‌الملل، حقوق بشر به سه نسل تقسیم می‌شوند: نسل اول شامل حقوق مدنی و سیاسی؛ نسل دوم شامل حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی؛ نسل سوم یا حقوق هم‌بسته که به حقوقی چون حق بر توسعه، حق بر صلح، حق بر محیط زیست سالم و حق بر بهره‌مندی از میراث مشترک بشری اطلاق می‌شود. حق بر بقا و رشد کودک، به ویژه در پرتو تهدیدات اقلیمی، در مرز میان نسل دوم و سوم قرار می‌گیرد. تحقق آن مستلزم تعهدات جمعی دولت‌ها، همکاری‌های بین‌المللی، حمایت علمی - فناورانه و سیاست‌گذاری‌های چندسطحی است. در همین راستا، رویه‌های نهادهای بین‌المللی، نظیر کمیته حقوق کودک سازمان ملل متحد، به تدریج در حال گسترش قلمرو مسئولیت دولت‌ها در قبال آثار تغییرات اقلیمی بر کودکان است. برای نمونه، در نظریه عمومی شماره ۲۶ (۲۰۲۳ م.) کمیته حقوق کودک، حق کودک بر محیط زیست سالم رسماً به عنوان بخشی از حقوق بین‌الملل شناسایی شده و تأکید شده که دولت‌ها باید در سیاست‌گذاری‌های اقلیمی، «ملاحظات کودک‌محور» را وارد سازند (۶).

۲. آثار مخرب آسیب‌های زیست‌محیطی بر منظومه حقوق کودکان: تغییرات اقلیمی به عنوان یکی از نگرانی‌های جدی قرن بیست و یکم، بر سلامت و رفاه انسان تأثیرهای منفی زیادی گذاشته است. به دلیل ویژگی سنی، کودکان به طور منحصر به فردی در برابر تغییرات آب و هوایی آسیب‌پذیرتر هستند. تغییرات اقلیمی از طریق افزایش آلودگی هوا، بلایای مرتبط با آب و هوا، امواج گرمای شدید، کاهش کیفیت و کمیت آب، کمبود مواد غذایی و قرارگرفتن بیشتر در معرض مواد سمی بر سلامت کودکان تأثیر گذاشته است (۵). تغییرات اقلیمی همچنین تحقق بسیاری از حقوق بنیادین کودکان را تهدید می‌نماید. حق بر حیات، بقا و توسعه (ماده ۶)، حق بر سلامت (ماده ۲۴)، حق بر آموزش (مواد ۲۸ و ۲۹ بند ۱(ث))، حق برخورداری از استانداردهای مناسب جهت زندگی (ماده ۲۷)، حق بر استراحت، بازی، اوقات فراغت،

تفریح و فعالیت‌های فرهنگی و هنری (ماده ۳۱)، حق کودکان بومی (ماده ۳۰)، حق بر عدم تبعیض (ماده ۲)، مصالح عالیه کودک (ماده ۳)، حق بر شنیده شدن (ماده ۱۲)، آزادی بیان، تشکل و اجتماعات مسالمت‌آمیز (مواد ۱۳ و ۱۵)، دسترسی به عدالت و جبران خسارت مؤثر (ماده ۴) و حق داشتن محیطی پاک، سالم و پایدار از جمله حقوقی هستند که در ارتباط با محیط زیست است (۶). حق بر حیات کودکان به واسطه آسیب‌های محیط زیستی قابل اجتناب و چالش‌های ناشی از آن‌ها همچون فقر و نابرابری مورد تهدید قرار گرفته است و آن‌ها را در معرض مرگ زودرس یا غیر طبیعی قرار می‌دهد. از طرفی این آسیب‌ها رشد کامل و همه‌جانبه کودکان را نیز به خطر می‌اندازد. حق بر سلامتی کودکان که شامل دسترسی به خدمات به موقع و مناسب بهداشتی و عوامل اساسی تعیین‌کننده سلامت همچون محیط زیست سالم و امکانات، خدمات و شرایط لازم برای تحقق بالاترین استانداردهای قابل دستیابی سلامت است، توسط خطراتی همچون آب آشامیدنی ناسالم، بهداشت نامناسب و آلودگی‌های خانگی و آلودگی‌های مرتبط با صنعتی شدن، مورد تهدید واقع می‌شود و تغییرات اقلیمی و تخریب بوم‌سازگان این خطرات را تشدید می‌نماید. آسیب‌های محیط زیستی علاوه بر سلامت جسمانی، سلامت روانی کودکان را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد (۷).

حق بر آموزش یکی از ارکان رویکرد مبتنی بر حقوق کودک به محیط زیست است و مطابق بند (۱)(ث) ماده ۲۹ کنوانسیون حقوق کودک، آموزش کودک باید در جهت توسعه احترام به محیط طبیعی باشد و ارزش‌های محیط زیستی را منعکس نماید. به علاوه مواد آموزشی باید اطلاعات محیطی دقیق، به روز و متناسب با سن و رشد کودکان را ارائه دهند و آنان را جهت رویارویی با چالش‌ها و خطرات محیطی آماده نمایند، اما این حق به شدت تحت تأثیر آسیب‌های محیط زیستی که منجر به تعطیلی مدارس و ترک تحصیل می‌شود، قرار دارد. کودکان حق دارند از سطح مناسب زندگی جهت رشد جسمی، ذهنی، معنوی، اخلاقی و اجتماعی برخوردار شوند و محیط زیست پاک، سالم و پایدار پیش‌نیاز تحقق این حق است،

هرچند امروزه یکی از علل فقر کودکان قرار گرفتن در معرض آسیب‌های محیط زیستی است و این حق را نقض می‌نماید. حق کودک بر بازی و تفریح کودکان که برای سلامت و تندرستی و رشد همه‌جانبه آنان ضروری است و با قرار گرفتن در محیط‌های ناامن و خطرناک، خصوصاً برای کودکانی که در فقر و در مناطق شهری زندگی می‌کنند، مورد تهدید واقع می‌شود. همچنین حق کودکان بومی در برخورداری از فرهنگ و محیط بومی به طور نامناسبی در معرض تخریب محیط زیست، آلودگی و تغییرات اقلیمی قرار می‌گیرد که منجر به آسیب و یا تخریب محیط بومی شده و آنان را از این حق محروم می‌نماید (۷). حق بر عدم تبعیض نیز تحت تأثیر شوک‌های محیط زیستی قرار دارد و گروه‌های خاصی از کودکان، از جمله دختران، کودکان دارای معلولیت، کودکان بومی و گروه‌های اقلیت به دلیل تبعیض‌های متعدد در برخورداری از حقوقشان که مرتبط با محیط زیست است با موانع بیشتری مواجه هستند (۸). به دلیل آسیب‌پذیری خاص کودکان در برابر آسیب‌های محیط زیستی، تعیین بهترین مصالح کودک می‌بایست شامل ارزیابی این شرایط خاص باشد. هدف از این ارزیابی برخورداری کامل و مؤثر از کلیه حقوق مربوط به محیطی امن، سالم و پایدار است. کودکان حق بر شنیده شدن دارند و می‌بایست صدای آن‌ها و دیدگاه‌هایشان در رابطه با مسائل محیط زیستی به دلیل آثار همه‌جانبه‌ای که بر زندگی آنان دارد، مورد توجه قرار گیرد. حقوق کودکان برای آزادی بیان، تشکل و اجتماعات مسالمت‌آمیز خصوصاً کودکانی که نظرات خود را در اعتراضات عمومی در مورد تخریب محیط زیست یا تغییرات اقلیمی بیان می‌کنند، ممکن است مورد تهدید و اقدامات تلافی‌جویانه قرار گیرد (۸).

در رابطه با حق کودکان در دسترسی به عدالت و جبران خسارت، کودکان اغلب موانع زیادی برای احقاق حقوقشان در زمینه محیط زیست دارند، از جمله موانعی همچون الزامات محدودکننده قانونی، طولانی‌بودن فرآیند دعوای قضایی و مراجعه به نهادهای فراملی در صورت مراجعه پیشین به نهادهای داخلی (CRC/C/GC/27). کودکان از حق داشتن

محیطی پاک، سالم و پایدار برخوردار هستند و عناصر اساسی این حق شامل هوای پاک، اقلیمی امن، بوم‌سازگان و تنوع زیستی سالم، آب سالم و کافی، غذای سالم و پایدار و محیط‌های غیر رسمی برای آن‌ها بسیار حائز اهمیت است که این حق امروزه با تشدید تغییرات اقلیمی مورد تهدید جدی قرار گرفته است (۹).

یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که تغییرات اقلیمی از مجاری گوناگون، از جمله افزایش آلودگی هوا، گسترش بلایای طبیعی، تشدید بحران آب و غذا و افزایش بیماری‌های واگیردار، حق بقا و رشد کودکان را به صورت سیستماتیک با تهدید مواجه کرده است. کودکان، به ویژه در مناطق کم‌برخوردار، به دلیل فیزیولوژی ناپایدار، وابستگی شدید به زیرساخت‌های بهداشتی و تغذیه‌ای و محدودیت در توان مقابله با بحران، بیشترین آسیب‌پذیری را تجربه می‌کنند. این وضعیت، نقضی صریح بر ماده ۶ و ۲۴ کنوانسیون حقوق کودک محسوب می‌شود و از منظر حقوقی، نشان‌دهنده عجز دولت‌ها در ایفای تعهدات ایجابی نسبت به تضمین حق حیات باکیفیت و رشد همه‌جانبه کودک است (۱۰). بخش مهمی از تحلیل‌ها بیانگر آن است که سیاست‌گذاری‌های اقلیمی در اغلب کشورها فاقد رویکرد کودک‌محور هستند. نه تنها مشارکت مستقیم یا غیر مستقیم کودکان در فرآیند تصمیم‌سازی نادیده گرفته می‌شود، بلکه شاخص‌های اقلیمی نیز در ارزیابی آثار تصمیمات کلان اقتصادی، صنعتی یا زیست‌محیطی بر کودکان مغفول می‌ماند. این خلأ در تعهدات ماده ۴ کنوانسیون حقوق کودک که دولت‌ها را به استفاده از حداکثر منابع موجود برای تحقق تدریجی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کودکان ملزم می‌دارد، تعارض دارد و به نقض اصل مصلحت عالیّه کودک در برنامه‌ریزی‌های اقلیمی منجر می‌شود. در چهارچوب حقوق بین‌الملل محیط زیست، اصل احتیاط (Precautionary Principle) ایجاب می‌کند که دولت‌ها پیش از بروز آسیب، تدابیری مبتنی بر پیشگیری اتخاذ کنند. یافته‌ها نشان می‌دهد که بسیاری از دولت‌ها در انطباق سیاست‌های ملی با این اصل و اصل عدالت بین‌نسلی، ناکام بوده‌اند. از آنجا که کودکان نسل حاضر و آینده بیشترین قربانیان تأخیر یا تعلل در اقدامات

اقلیمی هستند، این قصور می‌تواند پایه‌ای برای مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها فراهم کند. در رویه جدید کمیته حقوق کودک (در نظریه عمومی شماره ۲۶) (۱۱) بر مسئولیت دولت‌ها برای مقابله با آثار اقلیمی از حیث حقوقی، فراملی و آینده‌نگر تأکید شده است، بدین ترتیب بی‌عملی اقلیمی می‌تواند به مثابه نقض حقوق کودک در سطح فراملی تلقی شود (۱۲).

روش

پژوهش حاضر از حیث هدف، بنیادی - کاربردی بوده و از حیث روش، به شیوه توصیفی - تحلیلی و با بهره‌گیری از تحلیل تطبیقی و تفسیر حقوقی اسناد بین‌المللی تنظیم شده است. گردآوری داده‌ها به صورت کتابخانه‌ای و اسنادی انجام شده و تحلیل اطلاعات بر پایه روش تحلیل مضمون کیفی صورت پذیرفته است.

ملاحظات اخلاقی

در پژوهش حاضر جنبه‌های اخلاقی مطالعه کتابخانه‌ای شامل اصالت متون، صداقت و امانتداری رعایت شده است.

یافته‌ها

آسیب‌های مرتبط با تغییرات اقلیمی و بحران زیست‌محیطی و تأثیرات آن بر حق بقا و رشد کودکان شامل موارد زیر می‌باشد:

۱. **گرمای شدید:** کودکان خردسال و نوزادان نسبت به بزرگسالان در برابر اثرات کوتاه‌مدت و بلندمدت استرس گرمایی آسیب‌پذیرتر هستند. گرمای شدید می‌تواند بر کیفیت خواب آن‌ها تأثیر بگذارد که این موضوع بر سلامت روانی اثر منفی می‌گذارد و به توسعه ضعیف‌تر شناختی و جسمانی منجر می‌شود. تغییرات اقلیمی دماهای جهانی را افزایش می‌دهد و موجب امواج گرمای تاریخی می‌شود. کشورهای بیشتری با روزهای گرم‌تر و با شدت بیشتر و برای دوره‌های طولانی‌تر مواجه می‌شوند. استرس گرمایی ناشی از قرارگرفتن

در معرض امواج گرما می‌تواند سلامت و رفاه را به ویژه برای نوزادان و کودکان خردسال تحت تأثیر منفی قرار دهد. یک‌سوم کودکان جهان به طور متوسط با ۵-۴ موج گرما در سال مواجه می‌شوند. این به معنای قرارگرفتن در معرض حداقل یکی از شرایط گرمای شدید زیر است: ۱- دماهای بالای ۳۵ درجه سانتی‌گراد به مدت ۸۳-۵۴ روز یا بیشتر در سال؛ ۲- موج گرما که حداقل ۷-۴ روز یا بیشتر طول بکشد؛ ۳- یا دماهایی که ۲ درجه سانتی‌گراد یا بیشتر بالاتر از میانگین محلی ۱۵ روزه باشد (۱۳).

۲. خشکسالی: خشکسالی‌ها معمولاً تولید محصولات کشاورزی و مدیریت دام‌ها را به صورت منفی تحت تأثیر قرار می‌دهند که موجب کاهش درآمد خانوارها و افزایش قیمت مواد غذایی می‌شود. تأثیرات بهداشتی بر کودکان می‌تواند از عدم امنیت غذایی، کمبود آب و خطر سوءتغذیه ناشی شود. سال‌های متوالی بارش کمتر از حد متوسط در شاخ آفریقا یکی از بدترین بحران‌های مرتبط با تغییرات اقلیمی در ۴۰ سال گذشته را ایجاد کرده است. خشکسالی طولانی‌مدت خانواده‌ها را مجبور به ترک خانه‌های خود برای جستجوی غذا و آب کرده است و سلامت، امنیت و آموزش آن‌ها را به خطر می‌اندازد. بیش از ۲۰ میلیون نفر، از جمله ۱۰ میلیون کودک، در جیبوتی، اتیوپی، کنیا و سومالی تا سال ۲۰۲۲ به کمک‌های غذایی و آبی نیاز خواهند داشت (۱۴). با برخورد سوءتغذیه شدید و خطر بیماری‌های ناشی از آب، کودکان ممکن است در صورت عدم ارائه حمایت فوری، به تعداد زیادی جان خود را از دست بدهند. یونسف و سازمان‌های همکار آن در محل حضور دارند تا با ارائه خدمات حیاتی به کودکان کمک کنند و با تقویت مقاومت طولانی‌مدت خانواده‌ها، تلاش کنند تا خشکسالی برای سال‌های آینده زندگی‌ها را نابود نکند. آتش‌سوزی جنگلی، آتش‌سوزی‌های جنگلی به طور فوری هر چیزی را که در مسیرشان باشد به خطر می‌اندازند، در حالی که دود ناشی از آتش‌سوزی‌های جنگلی خطر دوربرد و ماندگاری دارد، به ویژه برای کودکان. قرارگرفتن در معرض دود آتش‌سوزی‌های جنگلی می‌تواند از آلودگی هوای محیط

به تنهایی خطرناک‌تر باشد. تأثیر دود آتش‌سوزی‌های جنگلی بر کودکان عمیق و نگران‌کننده است. ذرات معلق ریز (PM2.5) که از دود آتش‌سوزی‌ها آزاد می‌شود، تا ۱۰ برابر بیشتر از PM2.5 ناشی از منابع دیگر برای سلامت تنفسی کودکان مضر است و به ویژه بر روی کودکان بین ۰ تا ۵ سال تأثیر منفی دارد. دود آتش‌سوزی‌های جنگلی به طور گسترده‌ای با افزایش مسائل بیماری‌زا در جمعیت‌های در معرض ارتباط دارد. کودکان از مشکلاتی مانند آسم و عملکرد ضعیف ریه تا اختلالات سلامت روان رنج می‌برند و این مسائل ممکن است تشدید شوند. تماس پیش از تولد مادران باردار با دود آتش‌سوزی‌های جنگلی با وزن تولد پایین، تولد زودرس و افزایش خطر مرگ و میر نوزاد مرتبط است. تأثیرات دیگر می‌تواند شامل آسیب‌های مرتبط، ناتوانی‌ها، آسیب‌های روانی، از دست‌دادن فرصت‌های آموزشی و تفریحی و جا به جایی باشد (۱۵).

۳. سیل‌ها و طوفان‌ها: سیل‌ها و طوفان‌ها می‌توانند برای کودکان آسیب‌زا و دردناک باشند، زیرا ممکن است باعث جا به جایی خانواده‌ها و از دست‌رفتن محیط امن آن‌ها شوند. تخریب زیرساخت‌ها می‌تواند به اختلال در خدمات بهداشتی و اجتماعی منجر شود که این امر می‌تواند خطر ابتلا به عفونت‌ها و حتی چالش‌های سلامت روان را افزایش دهد. تجربه سیل برای هر کسی دشوار و ویرانگر است، اما برای کودکان و خانواده‌هایشان به ویژه سخت‌تر است (۱۶).

۴. آلودگی هوا: کودکان که هوای آلوده را تنفس می‌کنند، در معرض خطر بالاتری برای عفونت‌های تنفسی حاد قرار دارند. کودکانی که در محیط‌های آلوده زندگی می‌کنند، ممکن است ظرفیت ریه‌هایشان تا ۲۰ درصد کاهش یابد. آلودگی هوا با بیماری‌های ذات‌الریه مرتبط است که بزرگ‌ترین علت عفونی مرگ و میر در کودکان در سطح جهانی است (۱۷).

۵. تغییرات اکوسیستم: تغییرات آب و هوایی تهدیدی برای اختلال در تعادل ظریف اکوسیستم‌های جهانی است و می‌تواند منجر به تغییراتی شود که بر روی تمام موجودات زنده تأثیر می‌گذارد. این تغییرات می‌تواند عواقب جدی زیادی برای

سلامت کودکان ایجاد کند، از جمله تغییر در الگوهای بیماری‌های عفونی، از جمله بیماری‌های ناشی از غذا و آب و بیماری‌های تنفسی. جهان در یک نقطه عطف قرار دارد، زیرا تغییرات اقلیمی تهدیدی برای معکوس کردن پیشرفت‌های دشوار در حوزه سلامت کودکان است و جهان را به مکانی خطرناک‌تر برای کودکان تبدیل می‌کند، در حالی که کشورها تلاش‌های خود را در زمینه اقدام‌های اقلیمی تقویت می‌کنند، حقوق کودکان باید در مرکز پاسخگویی قرار گیرد تا نسل‌های حاضر و آینده فرصت بقا و شکوفایی را داشته باشند (۱۶).

بحث

۱. تغییرات اقلیمی چالشی در حق بر سلامت و بقا کودکان نسل آینده: تغییر اقلیم را طوفان اخلاقی تمام و کمال خوانده‌اند، زیرا سه چالش عمده را به شیوه‌ای در هم تنیده و متقابل بر کنش اخلاقی تحمیل می‌کند: اولین چالش ریشه در این حقیقت دارد که تغییر اقلیم پدیده‌ای کاملاً فراگیر و جهانی است. انتشار گازهای گلخانه‌ای می‌تواند بر هر کس و بر هر جا در این کره خاکی تأثیرات اقلیمی داشته باشد، فارغ از اینکه منبع انتشارشان کیست و کجاست. اغلب می‌گویند که این وضع به دوراهی زندانی یا تراژدی منابع مشترک میان دولت - ملت‌ها می‌انجامد: همه کشورها جمعاً ترجیح می‌دهند که انتشار گازهای گلخانه‌ای را در دنیا محدود کنند تا خطر تأثیرات شدید یا فاجعه‌بار را کاهش دهند، اما وقتی تک‌تک و انفرادی عمل می‌کنند، هر کدامشان همچنان دوست دارند که به انتشار بدون محدودیت گازهای گلخانه‌ای ادامه دهند (۱۸). دیگر اینکه بحث آسیب‌پذیری‌های ناهمسان نیز وجود دارد: حداقل در کوتاه‌مدت تا میان‌مدت، بسیاری از آسیب‌پذیرترین کشورها و انسان‌ها کسانی‌اند که کمترین گاز گلخانه‌ای را در طول تاریخ منتشر کرده‌اند و هنوز هم گاز نسبتاً کمی منتشر می‌کنند. این بسیار غیر منصفانه است و تلاش‌های عملی و نظری برای دستیابی به همکاری و مشارکت جهانی را دچار چالش‌های جدی می‌کند (۱۷).

چالش دوم این است که سطح انتشار فعلی تأثیرات میان‌نسلی چشم‌گیری دارد. مهم‌ترین گاز گلخانه‌ای دی اکسید کربن است. این گاز مدت زمان زیادی در جو می‌ماند و تأثیرات منفی‌اش بر اقلیم قرن‌ها یا حتی هزاران سال باقی است. این هم غیر منصفانه است، مخصوصاً اگر تأثیرات منفی آینده بر اقلیم شدید و انباشتی باشد. افزون بر این، تأثیرات میان‌نسلی تغییر اقلیم باعث سربرآوردن معضلی اخلاقی در خصوص عمل جمعی می‌شود که حتی از معضل سنتی تراژدی منابع مشترک هم پیچیده‌تر است. همکاری و مشارکت میان‌نسلی چگونه می‌تواند عملی شود؟ تردیدی نیست که اشکال متعارف مشارکت میان نسل‌های مختلف کاری تقریباً نشدنی است.

سومین چالش پیش روی کنش اخلاقی این است که ابزارهای نظری ما در بسیاری از حوزه‌های مرتبط از قبیل عدالت بین‌المللی، اخلاق میان‌نسلی، عدم قطعیت علمی و رابطه مناسب میان انسان‌ها و باقی طبیعت هنوز به اندازه کافی توسعه نیافته‌اند، مثلاً تغییر اقلیم باعث سربرآوردن پرسش‌هایی در باب ارزش (اخلاقی) طبیعت غیر انسانی شده است، از این قبیل که آیا ما تکلیف داریم از دیگر جانداران، مکان‌های طبیعی منحصر به فرد یا کل طبیعت محافظت کنیم و اگر جواب این پرسش مثبت است چنین تکالیفی چگونه‌اند. افزون بر این، عدم قطعیت علمی و امکان پیامدهای اقلیمی فاجعه‌بار باعث شده که ره یافت اقتصادی استاندارد به مسائل زیست‌محیطی تحت فشار زیادی قرار بگیرد. بر همین اساس، برخی استدلال می‌کنند که چه‌بسا بهتر باشد در حوزه حقوق و سیاست‌گذاری زیست‌محیطی احتیاط بیشتری به خرج دهیم. ابعاد جهانی و میان‌نسلی طوفان اخلاقی تمام و کمال باعث می‌شود، آن‌ها که در نسل فعلی نقش جدی در تغییر اقلیم دارند، شدیداً وسوسه شوند بخش اعظم بار فعالیت‌هاشان را بر دوش کسانی در دیگر بخش‌های جهان یا بر دوش نسل‌های آینده بیندازند. این البته بی‌انصافی است، مخصوصاً پیچیدگی قلمرو علمی و اخلاقی چه‌بسا ما را مستعد پذیرش استدلال‌هایی کند که از بی‌عملی (یا عمل ناکافی) دفاع می‌کنند. این استدلال‌ها خود را در لفافی از زبان اخلاقی می‌پیچند، اما در واقع ضعیف و خودویرانگراند. از بخت بد،

می‌توان نشانه‌هایی از این پدیده را در انفعال سیاسی جاری و عدم تلاش در توسعه رژیمی فراگیر و قاطع دید. این یعنی نیاز داریم روی فلسفه اخلاق و فلسفه سیاسی کار کنیم که استدلال‌های ضعیف را آشکار سازند و دلایلی قانع‌کننده تدارک آورند که چرا و چگونه ما باید به معضل تغییر اقلیم بپردازیم. تنها بدین طریق می‌توان پیشرفت محدودی را که تاکنون حاصل آمده حفظ کرد و گسترش داد و به جنگ نظری با کسانی رفت که وعده‌هاشان را در خصوص کاهش انتشار گازهای گلخانه‌ای عملی نکرده‌اند. شکی در این نیست که مسئولیت خطیری بر دوش نسل ماست که آسیب اقلیمی شدیدی را به نسل‌های آینده تحمیل نکنیم، اما تعیین دقیق روند و میزان انتشار گازهای گلخانه‌ای در آینده نیازمند آن است که در باب عدالت جهانی، میان‌نسلی و اکولوژیکی بیشتر بیندیشیم. اگر بخواهید قضیه را بهتر دریابید، این سه موضوع را در نظر بگیرید: اول، از منظر نسل‌های آینده و برخی گونه‌های آسیب‌پذیر این احتمالاً بهتر می‌بود اگر ما می‌توانستیم انتشار گازهای گلخانه‌ای را در کمترین زمان تا حد بسیار زیادی کاهش دهیم، این کار باعث می‌شد که آسیب‌ها به اقلیم در آینده به حداقل برسد، اما این کار هزینه‌های زیادی را بر نسل فعلی تحمیل می‌کند و فواید بسیار اندکی برای آن‌ها دارد و این غیر منصفانه است؛ دوم، مردم و ملت‌های فقیرتر تاکنون گاز گلخانه‌ای زیادی را منتشر نکرده‌اند، پس چه‌بسا فکر کنند منصفانه نیست که از آن‌ها بخواهیم به خاطر نسل‌های آینده انتشار را به حداقل برسانند، مخصوصاً به این دلیل که مردمان آینده احتمالاً وضعیتشان بهتر است و بسیاری از کشورهایی که در حال حاضر انتشار بالایی دارند، همین الان بسیار ثروتمندترند از فقرای احتمالی در آینده؛ سوم، تغییر اقلیم دیگر جانداران و طبیعت را شدیداً تهدید می‌کند، مثلاً چه‌بسا ما تکلیف فوری داشته باشیم که از صخره‌های مرجانی محافظت کنیم تا تنوع زیستی، اکوسیستم‌های منحصر به فرد و شکننده و جاندارانی که در چنین صخره‌هایی زندگی می‌کنند، باقی بمانند، اما واقعیت این است که تغییر اقلیم در بلندمدت به ظهور گونه‌های تازه

می‌انجامد و اکوسیستم‌ها را در کل دنیا دگرگون می‌کند، پس ما دقیقاً نمی‌دانیم که مسئولیت‌هایمان در پرتو چنین تغییراتی چیست (۱۹). روند انتشار گازهای گلخانه‌ای در آینده قلمرویی است که هنوز به اندازه کافی واکاوی نظری نشده است. مباحث عمومی تمایل دارند که بر اهداف کمی تمرکز کنند، از قبیل کاهش میانگین دمای زمین به میزان ۲ درجه سانتی‌گراد، یا کاهش میزان دی اکسید کربن در جو تا ۳۵۰، اما مسائلی که در بالا ذکرشان رفت، نشان می‌دهد که این اهداف کمی معین نیازمند دفاع اخلاقی بیشتری است. بنابراین احتمالاً این پرسش‌ها که آیا ما واقعاً نیاز به اقدامی جدی هستیم و این اقدام جدی چه زمانی باید رخ دهد روز به روز بیشتر زیر فشار فلسفی قرار می‌گیرند. پرسش دیگر این است که چگونه می‌توان به نحوی منصفانه مشخص کرد که هر کس در هر جایی از جهان از مجموع مجاز انتشار گازهای گلخانه‌ای در دوره‌ای مشخص - و بر اساس خط سیری مناسب در طولانی‌مدت - چه سهمی می‌برد. این پرسش به بحث‌های فلسفی زیادی دامن زده است. بیشتر پژوهشگران عقیده دارند که کشورهای توسعه‌یافته باید بخش اعظم مسئولیت را بر دوش بکشند. این یعنی سهم آن‌ها از مجموع انتشار مجاز باید کمتر از کشورهای در حال توسعه باشد. این عقیده رایج میان پژوهشگران بر چند استدلال متمایز، اما همپوشان تکیه دارد. گزارش‌های تاریخی از عدالت از چنین باوری پشتیبانی می‌کند، زیرا انتشار انباشتی‌ای که در حال حاضر مسئول مستقیم تغییر اقلیم پنداشته می‌شود عمدتاً دست‌پخت کشورهای توسعه‌یافته است. دیدگاه‌هایی که بر برابری اخلاقی تأکید می‌کنند نیز پشتیبان این باور اند، زیرا کشورهای توسعه‌یافته همین الان هم گاز بیشتری از کشورهای در حال توسعه منتشر می‌کنند. دیدگاه‌هایی که تمرکزشان بر کمک به کم‌نصیب‌ترین افراد است نیز بر این باور صحنه می‌گذارند، زیرا کشورهای توسعه‌یافته بسیار ثروتمندترند و بنابراین بیشتر می‌توانند فشار کاهش انتشار را تحمل کنند (۲۰).

در نهایت، نظریه‌های فایده‌گرایانه هم از این عقیده حمایت می‌کنند، زیرا به نظر می‌رسد که اگر سهم بیشتری از انتشار

مجاز به فقیرترها داد تا آن‌ها بتوانند از این طریق نیازهای ضروری‌شان را تأمین کنند و وضع اقتصادی خود را بهبود بخشند، سرجمع پیامدهای مثبت بیشتر خواهد بود، در مقایسه با زمانی که کشورهای ثروتمندتر مجاز باشند نیازهای غیر ضروری و مجلل خود را برآورده سازند، حتی استدلال شده است که دلایل فایده‌گرایانه خوبی به نفع اتخاذ دیگر دیدگاه‌ها به عدالت در این موضوع وجود دارد، به مثابه قواعدی ثانویه که فایده را افزایش می‌دهند. بیشتر انتقاداتی که به دیدگاه فوق وارد می‌شوند دل‌مشغول انصاف‌اند، مثلاً برخی ادعا می‌کنند که کشورها را نباید به خاطر انتشار گازهای گلخانه‌ای تا پیش از سال ۱۹۹۰ مسئول دانست، زیرا ما تا پیش از آن سال در خصوص تأثیر این انتشارها بر اقلیم چیزی نمی‌دانستیم. برخی دیگر نیز ادعا می‌کنند بی‌انصافی است که ساکنان فعلی کشورهای توسعه‌یافته را مسئول انتشارهای پیشین بدانیم، زیرا بسیاری از کسانی که مسئولیت داشتند، الان مرده‌اند، اما این استدلال‌ها هم قابل مناقشه‌اند، مثلاً ادعا شده است که ساکنان فعلی کشورهای توسعه‌یافته به شیوه‌های گوناگون از انتشارهایی که در گذشته انجام شده است، سود برده‌اند، پس غیر منصفانه نیست که آن‌ها را حداقل برای بخشی از گازهایی که در گذشته منتشر شده‌اند، مسئول و پاسخگو بدانیم.

مسأله سوم در بحث تغییر اقلیم به تأثیرات اجتناب‌ناپذیر مربوط می‌شود. با توجه به سکون و کم‌حرکی اقلیم، ما همین الان هم دچار برخی تأثیرات منفی و گاه جدی هستیم. قاعدتاً، آسیب برخی از این تأثیرات را می‌توان از طریق انطباق‌پذیری به حداقل رساند، مثلاً همچنانکه سطح دریاها بالا می‌آید، می‌توان جوامع در معرض خطر را مهاجرت داد، اما برخی از تأثیرات زیانبار احتمالاً غیر قابل اجتناب‌اند و چه‌بسا تا سالیان سال باقی بمانند (مثلاً افزایش قدرت طوفان‌ها و تخریب زیست‌گاه‌ها). این قبیل تأثیرات اجتناب‌ناپذیر باعث سربرآوردن این پرسش می‌شوند که چه کسی باید قبول مسئولیت کند، مثلاً تأمین مالی جا به جاکردن مردمان کنار دریا یا پرداخت غرامت به کسانی که از طوفان‌ها یا تخریب زیست‌بوم آسیب دیده‌اند، با چه کسی است. برای حل این مسائل باید به

پرسش‌هایی پیچیده در خصوص عدالت جهانی، میان‌نسلی و اکولوژیکی پاسخ داد. به نظر می‌رسد که مسأله تأثیرات اجتناب‌ناپذیر نقش عمده را ایفا نموده، در اجماع میان پژوهشگران که کشورهای توسعه‌یافته اخلاقاً وظیفه دارند که در خصوص تغییر اقلیم بیشترین مسئولیت را قبول کنند، البته دیگرانی نیز ادعا کرده‌اند که رهیافت مفهومی متمایزی باید اتخاذ شود، زیرا این مسأله (یعنی تأثیرات اجتناب‌ناپذیر) بیشتر گذشته‌نگر است و پدیده انتشار گازهای گلخانه‌ای ابعاد متنوع دیگری نیز دارد. در هر صورت، تردیدی نیست که صورت‌بندی مسائل مفهومی مرتبط و تعیین بهترین خط مشی عملی، نیاز به کارهای بسیار بیشتری دارد، مثلاً آسیب‌پذیری نسبت به تأثیرات اقلیمی گاهی اوقات ناشی از خطاهای گذشته است، از قبیل استعمار، برده‌داری، بهره‌کشی اقتصادی و... در چنین مواردی، تأثیرات اقلیمی اجتناب‌ناپذیر چه‌بسا به «بی‌عدالتی تشدیدشده» بینجامند. افزون بر این، این احتمال وجود دارد که برخی تأثیرات (مثلاً بالآمدن سطح دریاها) کل هستی جوامع و فرهنگ‌هایی را تهدید کنند، مثلاً کشورهایی که از جزایر کوچک تشکیل شده‌اند. در این حالت، بحث‌های مرتبط با اخلاق و عدالت از سطح پرداخت صرف غرامت فراتر می‌روند، البته شیوه‌ای کاملاً متفاوت برای پرداختن به تأثیراتی که هم‌اکنون شاهد آنیم، می‌تواند این باشد که عمداً از اقلیم جهانی برای به حداقل‌رساندن چنین تأثیراتی سود بجویم. برای مثال، پیشنهاد شده است که چه‌بسا بتوان افزایش دما را با تزریق گوگرد به اتمسفر کاهش داد، زیرا این کار باعث می‌شود که بخش بیشتری از اشعه خورشیدی به فضا بازتاب داده شود، البته چنین پیشنهادهایی خود باعث سربرآوردن انواع و اقسام پرسش‌های اخلاقی تازه شده‌اند که تنها در سالیان اخیر می‌توان رد کوچکی از آن‌ها را در ادبیات مرتبط یافت. تاکنون بحث ما بر این متمرکز بوده است که از منظری جمعی و همگانی چگونه باید با بحث تغییر اقلیم مواجه شد، اما پرسش دیگر این است که افراد چه مسئولیت‌هایی در خصوص تغییر اقلیم دارند. در یک سرطیف، برخی ادعا می‌کنند که مسئولیت افراد عمدتاً سیاسی است و

معمولاً نیاز نیست میزان مصرف‌شان یا شیوه زندگی‌شان را تغییر دهند.

اما در سر دیگر طیف کسانی‌اند که فکر می‌کنند افراد باید در انتخاب‌های شخصی‌شان مسئولیت‌پذیر باشند و مجموعه‌ای از فضایل و عادات سبز را در خود پرورش دهند، بدون توجه به اینکه دیگران چه می‌کنند، اما این دیدگاه مشکلاتی هم دارد، مثلاً برخی معتقدند که میزان انتشار گازهای گلخانه‌ای از جانب یک فرد در مقایسه با مجموع جهانی آن بسیار ناچیز است و دشوار بتواند به کسی آسیب وارد کند. با این حال، کسانی این فرض اخیراً را به چالش کشیده‌اند. آن‌ها مدعی‌اند که میزان آلودگی ایجادشده از جانب یک فرد معمولی امریکایی، به طور میانگین و در طول دوره زندگی، آنقدر هست که بتواند به رنج گسترده یا حتی مرگ دو نفر در آینده بینجامد. بحث نظری در خصوص مسئولیت فردی همچنان نوپاست، اما روز بروز اندیشمندان بیشتری به این بحث ورود می‌کنند و بنابراین احتمالاً به زودی داغ خواهد شد. تغییر اقلیم به مسائل اخلاقی جدی‌ای دامن زده است، مخصوصاً به دلیل ابعاد جهانی، میان‌نسلی و اکولوژیکی‌اش. بخش عمده چالش‌ها به نظریه‌های توسعه‌نیافته و دشواری‌های عملی باز می‌گردد، اما حداقل همگان اتفاق نظر دارند که باید دست به اقدامی جدی بزنیم و این اقدام جدی چه شکلی باید داشته باشد. دیگر اینکه دل‌مشغولی‌های اخلاقی جدی، از قبیل انصاف و مسئولیت‌پذیری، نیز در این قضیه دخیل‌اند. اخلاق اقلیم حوزه‌ای نوپاست که حرف‌هایی بسیار برای گفتن دارد، اما تردیدی نیست که کارهای باقی‌مانده و ناتمام نیز بسیارند (۲۱).

۲. تعهدات دولت‌ها در تضمین حق بر بقا و رشد کودکان

در برابر تغییرات اقلیمی: دولت‌ها بر اساس اصول بنیادین حقوق بین‌الملل، به ویژه اصل مسئولیت مشترک اما متمایز، موظف‌اند اقدامات مؤثری را برای احترام، حمایت و تحقق حقوق کودکان در برابر پیامدهای تغییرات اقلیمی، هم به صورت انفرادی و هم در قالب همکاری‌های بین‌المللی، انجام دهند. این اصل که در اسناد معتبری، چون کنوانسیون

چهارچوب سازمان ملل در خصوص تغییرات اقلیمی و نیز تفاسیر کمیته حقوق کودک تصریح شده، جایگاهی محوری در تعیین مسئولیت‌های دولت‌ها نسبت به تغییرات اقلیمی دارد. بر اساس ماده ۴ کنوانسیون حقوق کودک، دولت‌ها متعهدند تمام تدابیر قانونگذاری، اجرایی و اداری لازم را برای تحقق کامل حقوق مندرج در کنوانسیون به عمل آورند (۲۲)؛ حقوقی که بی‌تردید شامل حق بر بقا و رشد در محیطی سالم و پایدار نیز می‌شود. از این منظر، نخستین تکلیف دولت‌ها، تضمین محیط زیستی پاک، ایمن، سالم و پایدار به منظور صیانت از حقوق اساسی کودکان است. در همین راستا، دولت‌ها باید:

۱- از اقدامات یا سیاست‌هایی که منجر به آسیب‌های زیست‌محیطی و در نتیجه نقض حقوق کودکان می‌شود، خودداری کنند؛

۲- در برابر آسیب‌های زیست‌محیطی ناشی از اقدامات اشخاص ثالث از کودکان حمایت نمایند؛

۳- تأثیرات بلایای طبیعی یا بحران‌های زیست‌محیطی خارج از کنترل انسان را که حیات، سلامت و رشد کودکان را تهدید می‌کنند، پیش‌بینی کرده و نسبت به پیشگیری یا کاهش آن‌ها اقدام نمایند؛

۴- قوانین و سیاست‌های کلان ملی در حوزه محیط زیست را با رویکردی مبتنی بر حقوق کودک طراحی و اجرایی کنند و حداکثر منابع مالی، انسانی، فنی و اطلاعاتی خود را در این راستا بسیج نمایند.

دومین تعهد مهم دولت‌ها، تضمین حق دسترسی کودکان، والدین و مراقبان آن‌ها به اطلاعات دقیق، شفاف و قابل درک در خصوص پیامدهای زیست‌محیطی، علل آن‌ها و راهکارهای حمایتی است. اطلاعات زیست‌محیطی باید متناسب با سن و ظرفیت ذهنی کودکان تهیه شود و موانعی نظیر بی‌سوادی، ناتوانی جسمی یا ذهنی، زبان یا محدودیت‌های فناورانه را مرتفع سازد.

سومین تکلیف دولت‌ها، ارزیابی دقیق تأثیرات قوانین، سیاست‌ها، بودجه‌ها و تصمیمات اداری مرتبط با محیط زیست بر حقوق کودک است. این ارزیابی باید با تمرکز بر گروه‌های

آسیب‌پذیرتر (نظیر کودکان خردسال، کودکان دارای معلولیت، یا کودکان ساکن مناطق محروم) انجام گیرد و تمام حقوق مندرج در کنوانسیون حقوق کودک در آن لحاظ شود (۲۳). تعهد دیگر دولت‌ها به حوزه فعالیت‌های اقتصادی مربوط می‌شود. بخش تجاری، به ویژه صنایع آلاینده، از منابع اصلی آسیب‌های زیست‌محیطی محسوب می‌شوند. از این رو دولت‌ها مکلف‌اند: سازوکارهای قانونی، نظارتی و اجرایی لازم را برای الزام بخش خصوصی و دولتی به رعایت حقوق کودک در چهارچوب فعالیت‌های زیست‌محیطی فراهم آورند، شرکت‌ها را ملزم به انجام ارزیابی‌های حقوق بشری و زیست‌محیطی مرتبط با کودکان نمایند؛ در صورت بروز آسیب، اقدامات فوری برای جبران خسارت و جلوگیری از تداوم یا تشدید آن انجام دهند. علاوه بر این، کشورهای توسعه‌یافته بر اساس اصل مسئولیت متمایز، موظف‌اند کشورهای در حال توسعه را از طریق ارائه کمک‌های مالی، فنی و انتقال فناوری‌های پاک در راستای تحقق حقوق محیط زیستی کودکان حمایت نمایند (۲۴).

کمیته حقوق کودک نیز در تفسیرهای عمومی خود راهکارهای اجرایی و سیاستی متعددی برای دولت‌ها ارائه کرده است، از جمله:

- ۱- گنجاندن حق کودکان به محیطی پاک، سالم و پایدار در قوانین ملی؛
- ۲- تقویت تاب‌آوری کودکان در برابر بحران‌های زیست‌محیطی با آموزش، اطلاع‌رسانی و بهبود زیرساخت‌های اساسی چون آب، بهداشت، تغذیه و آموزش؛
- ۳- تدوین برنامه‌های جامع انطباق کودکان با تغییرات اقلیمی با مشارکت خود آنان و با رعایت اصل عدم تبعیض؛
- ۴- طراحی اقدامات فوری برای کاهش انتشار گازهای گلخانه‌ای، بر اساس بهترین داده‌های علمی موجود و نه صرفاً جبران پیامدهای آن؛
- ۵- تضمین اعمال رویکرد مبتنی بر حقوق کودک در توافق‌نامه‌های تجاری و سرمایه‌گذاری، به ویژه در حوزه سرمایه‌گذاری‌های اقلیمی و زیرساختی؛

۶- هدایت سرمایه‌گذاری‌های عمومی و خصوصی به سوی انرژی‌های تجدیدپذیر و فناوری‌های پایدار؛ و در نهایت، تضمین پیوسته سازوکارهای پاسخگو در سطح ملی و بین‌المللی برای پیگیری نقض حقوق محیط زیستی کودکان. در مجموع، تعهدات دولت‌ها در قبال حق بقا و رشد کودکان در برابر تغییرات اقلیمی، نه تنها بر پایه اسناد الزام‌آور بین‌المللی، چون کنوانسیون حقوق کودک استوار است (۲۵)، بلکه مستلزم سیاستگذاری جامع، اقدامات فوری و مشارکت مؤثر ذی‌نفعان در سطح ملی و بین‌المللی است. هرگونه قصور یا تأخیر در انجام این وظایف، مصداقی روشن از نقض فاحش حقوق بنیادین کودکان خواهد بود.

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با توجه به تحلیل‌های حقوقی، داده‌های تجربی و اسناد بین‌المللی، آشکار ساخت که بحران‌های اقلیمی و زیست‌محیطی، تنها تهدیداتی زیستی یا فناورانه نیستند، بلکه مسأله‌ای عمیقاً حقوق‌محور است که بنیان‌های حقوق بشر، به ویژه حقوق کودکان را به چالش کشیده‌اند. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که حق بقا و رشد کودکان که در اسناد الزام‌آور بین‌المللی مانند کنوانسیون حقوق کودک، میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و نظریات تفسیری کمیته حقوق کودک تصریح شده است که به صورت مستقیم و غیر مستقیم از آثار تغییرات اقلیمی آسیب می‌بینند. نقض‌های گسترده‌ای چون گسترش بیماری‌های عفونی، افزایش مرگ و میر کودکان، محرومیت از آموزش، آوارگی اقلیمی و فقر تغذیه‌ای، ابعادی چندوجهی از این تهدید را نمایان ساخته‌اند. از منظر حقوقی، دولت‌ها موظف به اجرای تعهدات ایجابی، سلبی و حمایتی در حوزه حفاظت از حقوق کودک در برابر آثار اقلیمی‌اند. این تعهدات شامل اتخاذ تدابیر پیشگیرانه، توسعه برنامه‌ریزی ملی با رویکرد عدالت اقلیمی، تأمین منابع مالی کافی، به روزرسانی قوانین زیست‌محیطی با محوریت کودک، آموزش اقلیمی و تضمین مشارکت معنادار کودکان در فرآیند تصمیم‌سازی است. با این حال، تحلیل

انجام‌شده در این پژوهش حاکی از آن است که اجرای ناقص این تعهدات، چه در سطح ملی و چه در سطح بین‌المللی، منجر به استمرار نقض حق بقا و رشد کودکان، به ویژه در جوامع آسیب‌پذیر شده است. شکاف میان تعهدات حقوقی و اقدامات عملی، فقدان سازوکارهای نظارتی مؤثر، اولویت‌بخشی به منافع اقتصادی کوتاه‌مدت و غیبت رویکرد کودک‌محور در حکمرانی اقلیمی، از جمله موانع تحقق این حقوق به شمار می‌رود. در پاسخ به پرسش بنیادین پژوهش مبنی بر اینکه «چگونه می‌توان از منظر حقوقی و سیاست‌گذاری، حق بقا و رشد کودکان را در برابر تهدیدات اقلیمی تضمین کرد؟»، می‌توان گفت: تحقق این هدف مستلزم بازنگری در نظم حقوقی موجود، اتخاذ رویکردی بین‌رشته‌ای و ایجاد هم‌افزایی میان نهادهای حقوق بشری، اقلیمی و سیاسی است.

در چنین چهارچوبی، باید حق کودک به محیط زیست سالم به مثابه یکی از جلوه‌های نوین «حقوق هم‌بسته بشری» شناخته شود؛ حقی که نه فقط بر دولت‌ها، بلکه بر جامعه جهانی به مثابه یک کل، تعهد ایجاد می‌کند. بر پایه یافته‌های این پژوهش، مجموعه‌ای از راهکارها در دو سطح ملی و بین‌المللی پیشنهاد می‌شود که می‌تواند به عنوان رهنمودی برای سیاست‌گذاری‌ها و اصلاحات حقوقی مورد استفاده قرار گیرد: ۱- در سطح ملی: اصلاح و تقنین قوانین زیست‌محیطی با رویکرد حقوق کودک، الزام به ارزیابی اثرات اقلیمی بر حقوق کودک در تمامی سیاست‌های توسعه‌ای، تقویت زیرساخت‌های سلامت، آموزش و تغذیه در مناطق اقلیمی پرخطر، گنجاندن آموزش اقلیمی کودک‌محور در نظام آموزشی رسمی، ایجاد سازوکارهای مشارکتی و شکایت‌پذیر برای کودکان قربانی تخریب زیست‌محیطی؛ ۲- در سطح بین‌المللی: تدوین پروتکل الحاقی به کنوانسیون حقوق کودک در خصوص تغییرات اقلیمی، ایجاد نهاد ناظر بین‌المللی با مأموریت رصد آثار اقلیمی بر کودکان، تخصیص بودجه‌های اقلیمی جهانی با اولویت گروه‌های کودک‌محور در کشورهای در حال توسعه، گسترش دیپلماسی اقلیمی کودک‌محور و مشارکت نمایندگان کودک در اجلاس‌های بین‌المللی. در نهایت، دستیابی به

آینده‌ای پایدار و عادلانه، مستلزم آن است که حقوق کودکان نه در حاشیه، بلکه در مرکز برنامه‌های اقلیمی قرار گیرد. بحران اقلیم، بحران عدالت بین‌نسلی است و کودکان، نخستین قربانیان و در عین حال وارثان مستقیم تصمیم‌های امروز ما هستند. دفاع از حق بقا و رشد آنان، آزمونی برای سنجش وفاداری جامعه جهانی به اصول حقوق بشر و بلوغ تمدنی آن است.

مشارکت نویسندگان

محمد مهدی سیدناصری: ارائه ایده و موضوع، جمع‌آوری اطلاعات و منابع، تحلیل داده‌ها، نگارش مقاله.
مرجان آقانه‌سی: تحلیل داده، راهنمایی، نظارت و نگارش مقاله.
نویسندگان نسخه نهایی را مطالعه و تأیید نموده و مسئولیت پاسخگویی در قبال پژوهش را پذیرفته‌اند.

تشکر و قدردانی

ابراز نشده است.

تضاد منافع

نویسندگان هیچ‌گونه تضاد منافع احتمالی را در رابطه با تحقیق، تألیف و انتشار این مقاله اعلام نکرده‌اند.

تأمین مالی

نویسندگان اظهار می‌نمایند که هیچ‌گونه حمایت مالی برای تحقیق، تألیف و انتشار این مقاله دریافت نکرده‌اند.

بیانیه هوش مصنوعی

برای کمک در فرآیند تحقیق و نگارش مقاله، از هوش مصنوعی استفاده نشده است.

References

1. Adlong W, Dietsch E. Nursing and climate change: an emerging connection. *Collegian*. 2015; 22(1): 19-24.
2. Anåker A, Nilsson M, Holmner Å, Elf M. Nurses' perceptions of climate and environmental issues: A qualitative study. *J Adv Nurs*. 2015; 71(8): 1883-1891.
3. Anderko L, Pennea E. Climate changes children's health: improving clinical practice to address changing health needs. *The Journal for Nurse Practitioners*. 2022; 18(4): 395-398.
4. Brumberg HL, Karr CJ. Ambient air pollution: health hazards to children. *Pediatrics*. 2021; 147(6): e2021051484.
5. Dupuy PM, Jorge E. Viñuales. *International Environmental Law*. 2nd ed. Cambridge: Cambridge University Press; 2018.
6. Gislason MK, Kennedy AM, Witham SM. The interplay between social and ecological determinants of mental health for children and youth in the climate crisis. *Int J Environ Res Public Health*. 2021; 18(9): 4573.
7. Keller H, Grover L. *UN Human Rights Treaty Bodies Law and Legitimacy*. Cambridge: Cambridge University Press; 2012. p.116-198.
8. Helldén D, Ndejjo R, Sturm A, Persson I. Climate change adaptation across the life-course - from pregnancy to adolescence - it's time to advance the field of climate change and child health. *Environmental Research: Health*. 2023; 1(2): 023001.
9. Hickman C, Marks E, Pihkala P, Clyton S, Lewandowski E, Mayall EE. Climate anxiety in children and young people and their beliefs about government responses to climate change: A global survey. *The Lancet Planetary Health*. 2021; 5(12): e863-e873.
10. Léger-Goodes T, Malboeuf-Hurtubise C, Hurtubise K, Simons K, Boucher A, Paradis PO, et al. How children make sense of climate change: a descriptive qualitative study of eco-anxiety in parent-child dyads. *PLoS One*. 2023; 18(4): e0284774.
11. Malthus TR, O'Flaherty N, Valenze D, Wrigley EA, Binmore K, O'Brien K. *An Essay on the Principle of Population: The 1803 Edition*. Edited by Stimson SH-C. New Haven; London: Yale University Press; 2018.
12. Mohebi M, Feizollahi F. Intergenerational Justice in International Environmental Law. *Journal of International Law*. 2021; 38(65): 7-30. [Persian]
13. Nicholas PK, Breakey S, Tagliareni ME, Simmonds K, Sabo KK. Climate change and population health: incorporating stages of nursing's political development. *Nursing Outlook*. 2021; 69(1): 65-73.
14. Oerther S. The Role of the school nurse in addressing climate-associated illnesses of school-age children. *NASN School Nurse*. 2023. 39(1): 18-20.
15. Perera F, Nadeau K. Climate change, fossil-fuel pollution and children's health. *New England Journal of Medicine*. 2022; 386(24): 2303-2314.
16. Reiner KL, Haas-Howard C. Essential strategies for school nurses to move upstream in support of healthy students and a healthy planet. *NASN School Nurse*. 2022; 37(4): 217-222.
17. Rousell D, Cutter-Mackenzie-Knowles A. A systematic review of climate change education: Giving children and young people a 'voice' and a 'hand' in redressing climate change. *Children's Geographies*. 2020; 18(2): 191-208.
18. Royal College of Paediatrics and Child Health. *The Impact of Climate Change on Global Child Health - Position Statement*. 2023. Available at: <http://www.rcpch.ac.uk/resources/impact-climate-change-global-child-health-position-statement>. Last Accessed: Feb 19, 2024.
19. Saffarinia M. The Child's Right to a Healthy and Sustainable Environment and Relevant Obligations in the Passage of New International Legal Trends. *The Judiciarys Law Journal*. 2024; 88(125): 37-75. [Persian]
20. Suedi Y. Litigating Climate Change before the Committee on the Rights of the Child in *Sacchi v Argentina et al.: Breaking New Ground?*. *Nordic Journal of Human Rights*. 2023; 40(4): 549-567.
21. Turner A, Wilks J. Whose voices? Whose knowledge? Children and young people's learning about climate change through local spaces and Indigenous knowledge systems. *Children's Geographies*. 2022; 1-17.
22. United Nations Children's Fund. *The Climate Crisis is a Child Rights Crisis: Introducing the Children's Climate Risk Index*. 2021. Available at: http://www.unicef.org.uk/wp-content/uploads/2021/08/UNICEF_CCRI_report_EN-1.pdf. Last Accessed: Feb 19, 2024.
23. Urrutia-Pereira M, Guidos-Fogelbach G, Solé D. Climate changes, air pollution and allergic diseases in

childhood and adolescence. *J Pediatr (Rio J)*. 2022; 98(Suppl 1): S47-S54.

24. World Health Organization. *Air Pollution and Child Health: Prescribing Clean Air*. Geneva: WHO Publications; 2018.

25. Zhao Y, Sun Z, Xiang L, An X, Hou X, Shang J, et al. Effects of pollen concentration on allergic rhinitis in children: a retrospective study from Beijing, a Chinese megacity. *Environmental Research*. 2023; 229: 115903.